

## گونه‌شناسی تشیع در سرزمین گیل و دیلم و علل پیدایش آن‌ها

عباس روغنجیان رودسری<sup>۱</sup>، احمدرضا خضری<sup>۲</sup> و مهدی جمالی<sup>۳</sup> فر

### پژوهش‌نامه تاریخ تشیع

سال چهارم، شماره ۲،  
تابستان ۱۳۹۹

۱۳۳

### چکیده

نواحی جنوبی دریای مازندران به سبب شرایط خاص اقلیمی و جغرافیایی، همزمان با یورش اعراب به ایران، فتح نشد و در پی آن، فرایند اسلام‌پذیری اهل گیلان نیز به تعویق افتاد. پذیرش اسلام در میان اهل طبرستان نیز غالباً در نتیجه تبلیغات علویان فراری از دستگاه خلافت صورت پذیرفت. اهالی سرزمین گیل و دیلم در جوار طبرستان، با تأخیری چند ده ساله به پذیرش اسلام روی آوردند و مذاهب اسلامی در مناطق گوناگون این سرزمین رواج یافت. نگارندگان در این پژوهش بر آن بوده‌اند تا با استفاده از روش تحلیلی-توصیفی، فرایند ظهور و علل و عوامل گسترش گونه‌های تشیع را در سرزمین گیلان بررسی کنند. یافته‌های پژوهش حاکی است که مذهب تشیع در مناطق شرقی سپیدرود، نخست از گونه زیدی بود تا آن‌که اسماعیلیان الموت، مناطق کوهستانی گیلان را، شامل اشکورات و دیلمان، تحت تاثیر فعالیت‌ها و تبلیغات خود قرار دادند و با گسترش دامنه قدرت خویش، حتی بر نقاط جلگه‌ای سرزمین گیل نیز حکم راندند. با ظهور دولت محلی کیاییان، مذهب زیدی، به عنوان مذهب رسمی در نقاط شرقی گیلان، موسوم

۱. دانشجوی دکتری تاریخ اسلام دانشگاه بین‌المللی مذاهب اسلامی، تهران، ایران (نویسنده مسئول):

Javad.rudsari@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۰/۲۸ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۱/۰۹

۲. استاد گروه تاریخ و تمدن دانشگاه تهران، ایران:

akhezri@ut.ac.ir

۳. استادیار دانشگاه بین‌المللی مذاهب اسلامی، تهران، ایران:

jamalifar.m@gmail.com

به «بیه پیش» رسمیت یافت و در پی آن، دایره نفوذ اسماعیلیان به مناطق کوهستانی محدود شد. سرانجام پس از استقرار صفویان بر تخت فرمانروایی ایران، خاندان کیایی، مذهب خود را از تشیع زیدی، به تشیع اثنی عشری تغییر دادند و به ترویج آن در نواحی تحت تسلط خود پرداختند و در چرخشی ایدئولوژیک، به تعقیب و آزار شیعیان زیدی پرداختند. در نهایت، مقارن حکومت شاه عباس صفوی، حکومت‌های محلی در گیلان برچیده و مذهب شیعه امامیه، در گیلان رسمی شد.

## پژوهش‌نامه تاریخ تشیع

سال چهارم، شماره ۲،  
تابستان ۱۳۹۹

۱۲۴

### واژگان کلیدی:

اسلام، گیل و دیلم، تشیع، زیدیه، اسماعیلیه، امامیه.

### مقدمه

گسترش دین و مذهب در هر سرزمین متأثر از عوامل گوناگون و متفاوت است و با مؤلفه‌هایی چون شاخصه‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی جامعه و مبلغان دین جدید ارتباط مستقیم دارد. در فرایند تغییر حکومت، شرایط سیاسی و اقتصادی نیز بر اثر زوال ارکان قدرت حاکم، از بین می‌رود و زمینه‌های فروپاشی آن اندک اندک نمایان می‌شود، اما مسائل فرهنگی و اجتماعی مقوله دیگری است و به آداب و سنن مردم آن سرزمین و منطقه بستگی دارد و تغییر، فرایندی کاملاً تدریجی است.

دین و مذهب از آن دست مقوله‌های فرهنگی است که ساختار و هویت اجتماعی جامعه را شکل می‌دهد و هویت اجتماعی، جامعه را از جوامع دیگر متمایز می‌کند. بی‌شک یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های تمایز، تفاوت در دین و مذهب است، از این رو هیچ جامعه‌ای به سادگی از کنار هویت اجتماعی خود نمی‌گذرد و بلکه با تمام قدرت آن را حفظ می‌کند.

جامعه ایرانی، به ویژه در سرزمین گیلان، پیش از ورود اسلام، برآیین نیاکان خویش بودند و بخش عمده‌ای از ایشان به آیین زرتشتی تمایل داشتند.

به هر حال، سرانجام مردم گیلان، اسلام را از روی رغبت یا ملاحظات سیاسی و

اقتصادی پذیرفتند. در این پژوهش کوشش شده است تا با ملاحظه منابع و مآخذ موجود، به پرسش‌های زیر پاسخ داده شود.

- گونه‌های مختلف تشیع و تصوف شیعی چگونه و چه هنگام وارد سرزمین گیل و دیلم شد و علل شیوع و رواج آن چه بود و در کدام مناطق پذیرفته شد؟
- چه عواملی موجب رشد، گسترش و جایگزینی گونه‌های مختلف تشیع در سرزمین گیل و دیلم گردید و روند این تحولات چگونه بود؟

### پژوهش‌نامه تاریخ تشیع

سال چهارم، شماره ۲،

تابستان ۱۳۹۹

۱۲۵

### گسترش تشیع زیدی در سرزمین گیل و دیلم

منطقه طبرستان از دیرباز پیوند اجتماعی و فرهنگی استوار با ناحیه گیلان داشت، زیرا مسیر حمل و نقل آسان به نسبت سایر راه‌های ارتباطی، میان این دو منطقه قرارداد داشت و این امر مرادفات دو منطقه را تسهیل می‌کرد. از سوی دیگر، وجود بنادر متعدد در مناطق یاد شده، رابطه دریایی مستمری ایجاد کرده بود: با توجه به جغرافیای منطقه، ساده‌ترین مسیر دسترسی گیلان شرقی به سایر نقاط از طریق خشکی، غرب طبرستان بود. به همین سبب، از دیرباز تداخل فرهنگی و اجتماعی و مذهبی و سیاسی چشمگیری بین ساکنان شرق گیلان و غرب طبرستان وجود داشته است.

از هنگام ورود اعراب به طبرستان، منطقه‌ای مرزی بین سرزمین گیلان و طبرستان ایجاد گردید. مذهب رایج در طبرستان مذهب اهل سنت بود و این موضوع، بر نواحی هم‌جوار از جمله گیلان نیز تأثیر داشت. با ورود سادات حسنی به طبرستان و تغییر مذهب در این منطقه به تشیع زیدی، روند تاثیرگذاری ادامه یافت. با آغاز درگیری‌های زیدیان طبرستان با نمایندگان رسمی خلافت و در پی آن، شکست‌های نظامی که به پدیده گریز به سمت نقاط امن و کمتر در دسترس منجر می‌شد، مذهب زیدی در فرایندی آرام در میان اهالی گیلان راه یافت.

مهم‌ترین رویداد در این دوره، که بر شرق گیلان نیز تأثیر نهاد، شکست علویان طبرستان و گریز ناصر کبیر به سوی شرق گیلان بود (مرعشی، تاریخ رویان و طبرستان،

۱۴۴). وی سال‌ها در گیلان شرقی، به تبلیغ اسلام پرداخت (ابن اسفندیار، ۲۶۹-۲۶۸). نسب حسن بن علی، مشهور به ناصر کبیر و اطروش، با سه واسطه به عمراشرف، فرزند امام سجاد علیه السلام می‌رسید (ابن اسفندیار، ۱۱۷؛ سید مرتضی، ۶۲-۶۳). فعالیت‌های ناصر کبیر در گیلان، به ویژه در نواحی هوسم و اطراف آن، بر شیعیان زیدی مذهب افزود (آملی، ۷۵). در واقع، حرکت سیاسی-مذهبی ناصر کبیر از گیلان شرقی آغاز شد و در نهایت به تسلط بر طبرستان انجامید (مرعشی، تاریخ رویان و طبرستان، ۳۰۳). برخلاف آراء متداول درباره مذهب ناصر کبیر، برخی وی را از بزرگان امامیه دانسته‌اند (افندی اصفهانی، ۲۷۷/۱)، اما چنین به نظر می‌رسد که این نظر، احتمالاً تحت تأثیر فضای مذهبی دوران صفویه قرار داشته است، زیرا علمای قبل از افندی به چنین مسئله‌ای اشاره نکرده‌اند (سید مرتضی، ۶۴-۶۲).

گفته‌اند که ناصر کبیر همگی اهالی گیل و دیلم را به آیین زیدی متمایل کرد (مرعشی، تاریخ رویان و طبرستان، ۳۰۳؛ آملی، ۷۵)، که اغراق‌آمیز به نظر می‌رسد، اما از سوی دیگر نشان‌دهنده اهمیت کار ناصر کبیر است.

اگر تکوین حیات زیدیه را در سرزمین گیل و دیلم متأثر از حیات زیدیه قاسمیه بدانیم، که در قیام زیدیان طبرستان جلوه‌گر شد، با استقرار زیدیه ناصریه در گیلان شرقی، قرائت جدیدی از مذهب زیدی در این سرزمین سر بر آورد. این وضعیت مذهبی، تا چند قرن و تا برآمدن اسماعیلیه نزاری حفظ شد (عظیمی، ۳۴۲).

چنین به نظر می‌رسد که تقابل زیدیه قاسمیه و ناصریه در دوره استقرار مذهب زیدی در گیلان شرقی و پیروان، نزاع دیلمی‌های قاسمی و گیل‌های ناصری در اواخر قرن پنجم و اوایل قرن ششم ق ادامه داشت، اما با برآمدن اسماعیلیان نزاری و تسلط ایشان بر لنگا و حتی هوسم، لاهیجان به عنوان مرکز جدید زیدیان سر بر آورد و زیدیان قاسمی و ناصری به آن جا روی نهادند. با سقوط آل بویه و سلطه سلجوقیان، همچنین استقرار اسماعیلیان نزاری در الموت و از دست رفتن تصرفات کوهستانی زیدیه در اشکورات، بسیاری از زیدیان در جست و جوی امنیت جانی و مذهبی، به سوی لاهیجان رهسپار شدند. قدرت

اسماعیلیان در مناطق جلگه‌ای گیلان دوام چندانی نداشت و بار دیگر جای خود را به مذهب زیدی داد. در پی یورش مغولان به ایران و فروپاشی نهاد خلافت در میانه سده هفتم ق، سیطره مذاهب اهل سنت خاتمه یافت و در سایه سلطه فاتحان جدید، که فارغ از تعلق‌های مذهبی بودند، جنبش‌های اجتماعی چندی در سراسر ایران رخ داد، از جمله در گیلان. تحت تأثیر قیام سربداران در نواحی شرقی ایران، در طبرستان نیز، سادات شیعی حکومت تشکیل دادند و در پی آن و در سایه حمایت مرعشیان طبرستان، سادات کیایی زیدی مذهب در شرق گیلان به قدرت دست یافتند.

### پژوهش‌نامه تاریخ تشیع

سال چهارم، شماره ۲،

تابستان ۱۳۹۹

۱۲۷

### ورود تشیع اسماعیلی در گیلان و دامنه نفوذ آن

تشیع اسماعیلی به تدریج در قرن چهارم و پنجم ق در ایران بال می‌گسترده و در اواخر قرن پنجم ق با استقرار حسن صباح بر الموت، دامنه تکاپوهای داعیان اسماعیلی به ناحیه گیلان رسید: «به خواری رسید و از آن جا به قزوین آمد و از حدود ری تحاشی نمود و چند روزی در قزوین مقام کرد و جمعی که با او می‌بودند به تفاریق با الموت می‌فرستاد. آن‌که او نیز با الموت آمد» (فضل‌الله همدانی، ۸۱/۲).

چنین به نظر می‌رسد که تشیع اسماعیلی در ایران، بیشتر در خواص جامعه هوادارانی یافت و بعدها با تبلیغ یا تهدید، در طبقات دیگر نفوذ پیدا کرد (خواجه نظام‌الملک طوسی، ۲۶۶). مبلغان اسماعیلی در گسترش تشیع اسماعیلی سخت می‌کوشیدند (ابن ندیم، ۳۵۴-۳۵۰).

گیلان، آشنایی با مذهب اسماعیلی را حتی پیش از حضور حسن صباح تجربه کرده بود (ابن ندیم، ۳۵۱). به نوشته مسعودی، در میانه‌های سده چهارم ق به سبب تبلیغات گسترده داعیان اسماعیلی، شمار چشمگیری از مردم گیلان به مذهب اسماعیلی درآمدند (مسعودی، ۳۵۷/۴)؛ گو اینکه، غالب ایشان، بیشتر در مناطق کوهستانی دیلمان و اشکورات ساکن بودند، زیرا مناطق جلگه‌ای گیلان زیر سیطره شیعیان زیدی قرار داشت. در دوره‌ای، ابوحاتم رازی موفق شد با ادعای ظهور قریب الوقوع موعود، انبوهی

از ساکنان گیلان را به کیش اسماعیلی در آورد و حتی توانست اسفار بن شیرویه و مرداویدج زیاری را هم به مذهب زیدی رهنمون کند، اما چون وعده‌هایش تحقق نیافت، مردم از وی رویگردان شدند و در تکاپوهای مردوایج زیاری برای کسب قدرت، شمار چشمگیری از اسماعیلیان به دست او به قتل رسیدند (خواجه نظام‌الملک طوسی، ۲۶۷-۲۶۶).

شاید مهم‌ترین تاثیر بر فعالیت اسماعیلیه در ایران و به ویژه گیلان از آن عبدالملک بن عطاش بود: وی ناچار از اصفهان به ری رفت و حسن صباح را برای مقام نیابت برگزید. حسن صباح که آشکارا با خواجه نظام‌الملک دشمنی داشت (مستوفی، تاریخ‌گزیده، ۵۱۸)، پس از سفری کوتاه به مصر، سفر در ایران را به قصد تبلیغ آغاز کرد و از بیم گرفتاری در دام سلجوقیان، سرانجام در الموت از سرزمین دیلمان ساکن شد: «خواست که به ولایت دیلمان آید و نخواست که رهگذر او سمت ری باشد چه خواجه نظام‌الملک، ابومسلم رازی را تکلیف کرده بود که به هر وجه ممکن باشد سیدنا را به دست آورد» (کاشانی، ۱۳۹).

مؤلف بیان‌الادیان، خلقی کثیر از اهالی خراسان و عراق را گمراه شده حسن صباح دانسته است (فقیه بلخی، ۷۲). در مقابل، ابوالقاسم کاشانی، شرحی از مسیر حسن صباح از طبرستان، از جمله عبور از اشکورات، به سوی الموت به دست داده و به سلوک شخصی و پارسایی وی اشاره کرده است؛ چندان که همین موضوع، موجب شد بسیاری از مردم این مناطق به کیش اسماعیلی تمایل یابند (کاشانی، ۱۳۹).

حسن صباح با تغییر نام و در پوشش معلم کودکان، نخست به منطقه الموت و سپس قلعه الموت راه می‌یابد و با افزایش شاگردان و پیروان، اختیار قلعه را در دست می‌گیرد. آن‌گاه در عمران و آبادانی آن همت می‌گمارد و محیط قلعه را از جایی بدون امکانات مناسب برای زیست، به کشتزاری با باغ‌های بسیار تبدیل می‌کند (فضل‌الله همدانی، ۱۰۵/۲). سپس به تسخیر دیگر قلعه‌ها در رشته کوه‌های البرز روی می‌آورد تا توان دفاعی و تبلیغی خود را افزایش دهد. جماعت اسماعیلی با ورود حسن صباح به الموت، در سال

۴۸۳ ق اعلام موجودیت کرد و در نمایش قدرت بیشتر، تا فتح قلعه لمسر در ۴۸۹ ق، پیش رفت (فضل الله همدانی، ۲ / ۱۱۵-۱۱۱).

قزوین در مجاورت سرزمین گیل و دیلم، در دوره پیش از یورش عرب، جزئی از این سرزمین به شمار می‌رفت و در دوره خلافت، پایگاهی نظامی برای حمله و مقابله با سرزمین گیل و دیلم شد. با استقرار و تمرکز مسلمانان در این شهر، قزوین همچنین به صورت پایگاهی عمده برای تبادلات فرهنگی و مذهبی متعدد به ویژه با گیلان درآمد چون اهالی گیلان به اسلام درآمدند، قزوین از مراکز مهم تحصیل علوم دینی برای اهالی گیلان شد. همچنین با استقرار اسماعیلیان در الموت و گسترش دامنه نفوذ ایشان تا قزوین، روند تأثیرگذاری قزوین افزایش یافت (جعفریان، ۹).

اسماعیلیان پس از استقرار در الموت و نواحی اطراف آن، اندک اندک تهدید مناطق تحت نفوذ زیدیه در غرب طبرستان را پیشنهاد همت خود قرار دادند: در سال ۴۹۰ ق، هادی کیا علوی را که اسماعیلیان را تکذیب می‌کرد، به دستور حسن صباح به غفلت کشتند (فضل الله همدانی، ۲ / ۱۰۷). حسن صباح به گسترش دعوت و قلمرو خود در دیلمان و گیلان و تنکابن و رویان همت گمارد و پس از انقراض آل زیار، قلاع ایشان را به تملک اسماعیلیان درآورد (گیلانی، ۸۰).

پس از حسن صباح، کیا بزرگ به تسلط بر گیلان شرقی رغبت یافت و با حمله به اشکور در سال ۵۱۹ ق نواحی کوهستانی گیلان شرقی را تصرف کرد (فضل الله همدانی، ۲ / ۱۱۰). این اقدام، گرچه نظامی بود، از حیث اجتماعی و مذهبی بر مناطق تحت تصرف و نفوذ تأثیر داشت. اسماعیلیان الموت نشان داده بودند که در اوج قدرت، اهل گفت و گو و مراودات با اصحاب مذاهب دیگر نیستند و ترجیح می‌دهند عقاید خویش را در میدان مبارزه مسلحانه و نظامی اثبات کنند: در سال ۵۲۶ ق ابوهاشم زیدی، کیا بزرگ را به مناظره مذهبی فراخواند، اما در مناظره از عهده برنیامد و اسماعیلیان الموت به رهبری کیا بزرگ امید، وی را کشتند و جسدش را به آتش سوختند (کاشانی، ۱۸۹).

در روزگار کیا بزرگ، هوسم و رامسر نیز از گزند اسماعیلیان در امان نماند: در سال

## پژوهش‌نامه تاریخ تشیع

سال چهارم، شماره ۲،

تابستان ۱۳۹۹

۵۲۷ ق حسن گردکانی از مخالفان اسماعیلیه در تمیجان به غفلت کشته شد و حمله گسترده به گرجیان در رامسر در سال ۵۳۲ ق روی داد (فضل‌الله همدانی، ۱۳۶۲، ۱۱۷/۲-۱۱۵). در دوره استیلای اسماعیلیان بر الموت، نواحی کوهستانی گیلان و حتی در برخی مواقع مناطق جلگه‌ای، تحت تأثیر مذهب اسماعیلی قرار گرفت و این آیین، در نقاط کوهستانی اشکور رواج تمام یافت (ستوده، ۲/۲۳۳). جانشین کیا بزرگ، کیا محمد، حمله به نواحی تحت تسلط زیدیان را تداوم بخشید و تا جلگه پلرود پیشروی کرد، تمیجان را سوزاند و به بیه پیش نیز حمله برد. آن‌گاه بر جلگه پلرود حاکمی گماشت و در سیاکیل رود دژی بنا نهاد (فضل‌الله همدانی، ۲/۱۱۸-۱۱۹).

## پژوهش‌نامه تاریخ تشیع

سال چهارم، شماره ۲،  
تابستان ۱۳۹۹

۱۳۰

تکاپوهای جماعت اسماعیلی در مناطقی از شرق گیلان، به نصب والی و احداث دژ نیز منجر شد (فضل‌الله همدانی، ۲/۱۲۴)، که عقب‌نشینی زیدیان را در این دوره به سمت لاهیجان توجیه می‌کند. گرچه زیدیان به سوی لاهیجان عقب‌نشینی کردند و رودسرو حومه آن را به اسماعیلیان وا نهادند، حوادث بعدی نشان داد که در مناطق جلگه‌ای، تأثیر اسماعیلیان ماندگار نبود و با پایان سلطه سیاسی ایشان، اثری از آیین اسماعیلی در این مناطق باقی نماند و مردم این ناحیه، به مذهب زیدی که سال‌های سال با آن خو گرفته بودند، وفادار ماندند.

به طور کلی، به سبب ضعف زیدیان، در سده شش ق، سواحل دریای مازندران، محل تاخت و تاز اسماعیلیان بود (فضل‌الله همدانی، ۱۳۶۲، ۱۱۷/۲-۱۱۰)، چندان‌که به نوشته رابینو، در سال ۵۹۰ ق، اسماعیلیان از رامسر تا لنگرود را در دست داشتند (رابینو، فرمانروایان گیلان، ۵۷؛ رابینو، ولایت دالمرز، ۴۶).

در آغاز سده هفتم ق، جلال‌الدین حسن معروف به نومسلمان، به قدرت رسید که در آیین اسماعیلی تعصب چندانی نشان نمی‌داد و در صدد برقراری ارتباط با اهل سنت در غرب گیلان نیز برآمد و حتی گفته‌اند خواستار تصفیة کتابخانه مشهور اسماعیلیان در الموت شده بود که حسن صباح آن را بنیان نهاده بود (مستوفی، تاریخ‌گزیده، ۵۲۵). بدین ترتیب، مواضع اسماعیلیه در شرق گیلان روبه‌سستی نهاد و با فتح الموت به دست

هلاکو، سیطره نظامی و سیاسی اسماعیلیان نزاری در گیلان بیشتر کاهش یافت، هرچند آثار فرهنگی آن تا حدودی بر جای ماند.

### تصوف در شرق گیلان

تصوف در گیلان قدمتی هم پای تصوف در دیگر نقاط سرزمین ایران دارد. حمله مغول از یک سو و رشد نهاد خانقاه از سوی دیگر، بر تمایل جامعه نسبت به تصوف می افزود. در این مسئله، برخورداری خانقاه از صدقات و موقوفات، کوشش اولیای خانقاه در استیفای حقوق مردم و شرکت در عرصه های اجتماعی تأثیر تمام داشت. امنیت خانقاه و روحیه برابری و برادری و همچنین، تأمین نسبی اقتصادی موجب گسترش نهاد خانقاه در ایران گردید.

با این همه، به نظر می رسد که علل رواج تصوف در گیلان تا حدودی متمایز باشد، زیرا گرچه می توان سبب گرایش به تصوف را حملات مکرر ترکان و سپس مغولان و یأس ناشی از شکست ها و کشتارها تلقی کرد، اما گیلان به سبب شرایط جغرافیایی، تا حد قابل توجهی از گزند یورش ها در امان بود و گسترش تصوف و عرفان در این ناحیه را باید در اسباب و ادله دیگر جست و جو کرد: وضعیت اقتصادی و کشاورزی در این ناحیه که سود اصلی آن نصیب مالکان می شد و اقشار ضعیف و تحت استثمار، تصوف و خانقاه را پناهگاهی در برابر ظلم و ستم و تعدی می دانستند.

یکی از نخستین بنیان گذاران تصوف شیعی در قرن چهارم ق سید ناصری بود که طریقت شیعی زیدی را در گیلان شرقی رواج داد (داودی مقدم، ۵۷۶) و چنین به نظر می رسد که پا از دایره شرق گیلان فراتر نهد.

عوامل مؤثر بر گسترش تصوف در گیلان، به مؤلفه های متعددی، مانند آب و هوا، تغذیه، مسائل جغرافیایی و اجتماعی بستگی دارد و همچون تابعی چند متغیره، در ادوار مختلف یکی از این عوامل به عنوان عنصر مؤثر مطرح بوده است. آب و هوای این منطقه، موجب حاصلخیزی زمین بوده و رشد و گسترش نظام ارباب و رعیتی، در بلند مدت،

می‌توانست مایه سرکشی و شورش در طبقه کشاورز و دهقان باشد. یکی از راه‌هایی که این هدف را بیشتر تسهیل می‌کرد، تصوف بود (بورن، ۹۰).

آب و هوای مرطوب این منطقه را نیز می‌توان در رغبت مردمان به عزلت و گوشه‌نشینی در نظر گرفت؛ چنان که نوع تغذیه و کمیت و کیفیت آن نیز می‌تواند تا حدی موجب گرایش ساکنان منطقه به تصوف باشد. همچنین تمایل خاندان‌های حکومتگر به تصوف، برگرایش بدان می‌افزود. استقرار کبابیان در گیلان بر سریر قدرت، مقارن بسط و گسترش طریقت‌های صوفیانه در ایران، ناشی از عدم تمرکز قدرت بود و از سوی دیگر، سیاست مذهبی تیموریان، مجالی برای ظهور و بروز تفکرات مختلف فراهم آورد.

تصوف در گیلان در گونه‌های سنی و شیعی، بسیار دیرپاتراز هنگامی است که خاندان کیا به قدرت رسیدند (لویزن، ۳۹-۳۸؛ پناهی، ۵۷) و دوره درخشانی را در زمان شیخ زاهد گیلانی پشت سر نهاده بود. با این همه، ذکر دو نکته ضروری است: نخست آن‌که قلمرو تأثیر تصوف زاهدی، غرب گیلان بود و افق گسترش آن، بیش از شرق، رو به سوی غرب داشت. این گرایش در بهترین حالت تنها می‌توانست بر تصوف مناطق شرقی تأثیر داشته باشد. گرایش به تصوف زاهدی در شرق گیلان، می‌تواند مؤیدی بر صحت این گمان باشد که تصوف در غرب گیلان در این دوره سنی بود و برای جذب شیعیان تمایلی نشان نمی‌داد. نکته دوم، نزدیکی تصوف و تشیع در قرن هشتم و نهم ق است و گیلان شرقی با پیشینه مذهبی، مستعد پذیرش هر دو بود.

پیشتر بیان شد که سابقه رواج جریان‌های صوفیانه در گیلان شرقی و ظهور جنبش‌های سیاسی-اجتماعی، گرچه قدمتی طولانی دارد، نقطه عطف آن به دوره آل کیا باز می‌گردد: آن‌ها علاوه بر بهره‌برداری از جریان‌های صوفیانه، با یاری خاندان مرعشی طبرستان، توانستند حکومتی منطقه‌ای در شرق سفیدرود برپای دارند (مرعشی، تاریخ گیلان و دیلمستان، ۱۷۲-۱۶۶). مرعشیان طبرستان و در رأس ایشان قوام‌الدین، به آل کیا یاری رساندند تا قدرت سیاسی را در گیلان، بر اساس تصوف زیدی در دست گیرند (مرعشی، تاریخ گیلان و دیلمستان، ۱۹۴-۱۹۶). اساساً روند استقرار آل کیا بر سریر قدرت،

به سبب رواج تصوف و شعارهای انقلابی متأثر از حکومت سربداران در خراسان و مرعشیان در طبرستان بود (منزوی، ۳۲۹-۳۲۵).

نخست، امیرکیایی ملاطی بود که تصوف زیدی را در شرق گیلان گسترش داد. پس از وی، فرزندانش سیدعلی و سیدهادی، به حکومت مرعشیان و طبرستان پناه بردند و به سبب نزدیکی آرای مذهبی و سیاسی، از استقبال مرعشیان برخوردار شدند (مرعشی، تاریخ گیلان و دیلمستان، ۱۹۶-۱۹۴). قدرت آل کیا از دو منشأ سرچشمه می‌گرفت: حمایت حکومت شیعی مرعشیان در طبرستان و نیروی شمشیر صوفیان گیل و دیلم که جنگجویانی دلیر بودند (مرعشی، تاریخ گیلان و دیلمستان، ۱۶۷-۱۶۵). آل کیا به تدریج و پس از رسیدن به حکومت، صوفیان را از چرخهٔ تصمیم‌گیری کنار زدند و تصمیم گرفتند تصوف را به عنوان جزئی از ارکان حکومت خود در آورند (مرعشی، تاریخ گیلان و دیلمستان، ۴۵۵). آن‌ها جریان‌های تصوف غیر همسورا با انتساب صفاتی چون شیادی و مکاری به ایشان، سرکوب کردند (صفا، ۶۷-۶۶).

آل کیا کوشیدند تا تصوف را تا حد شغلی حکومتی تنزل دهند و به این ترتیب، اختیار صوفیان را در دست گیرند، به‌گونه‌ای که در اواخر حیات آل کیا، حکم ریاست گروه‌های مجاز صوفی، مانند حیدریه از طریق خاندان کیایی اعطا می‌شد (نوزاد، ۱۶۳). با این همه، به چند دلیل، آگاهی از جنبش‌های صوفیانه در گیلان شرقی و روایت‌های تاریخی از آن محدود است: نخست آن که، آل کیا خود با تمسک به متصوفه به قدرت رسیدند و به دلیل آگاهی از قدرت ایشان، تا حد ممکن کوشیدند از قدرت خانقاه بکاهند. وجه دیگر را می‌توان در حکومتی شدن تصوف پس از به قدرت رسیدن آل کیا جست و جو کرد، که ایشان را تا حد یکی از ارکان حکومت کیایی تنزل داد و بدین ترتیب، از نفوذ اجتماعی ایشان و اقبال مردم به تصوف کاست. وقتی حاکم مطرح باشد، ارکان دیگر حکومت اهمیت چندانی ندارند.

وجه سوم این مسئله را نیز باید در جریان تصوف قدرتمند در گیلان غربی و در پی آن، اردبیل دانست که به سبب رهایی از تعلقات حکومتی، جریانی نیرومندتر و عامه‌پسندتر

پی افکند و این موضوع، جریان تصوف حکومتی را در شرق گیلان کم‌رنگ‌تر و نفوذ اجتماعی آن را محدودتر می‌کرد.

از وجوه مشهود در دولت کیاییان، قدرت روزافزون فقها در مقابل تضعیف صوفیه بود (مرعشی، تاریخ گیلان و دیلمستان، ۴۴۵؛ نورزاد، ۶۳). شبیه چنین اقدامی، بعدها در دولت صفوی نیز دیده شد: صفویان برای حفظ قدرت خود و جلوگیری از جنبش‌های اجتماعی وابسته به تصوف، به تدریج بر وزن شریعت نسبت به طریقت در ارکان دولت خود افزودند (سیوری، ۱۹۵/۱).

به نظر می‌رسد که اقدام آل کیا و بعد از آن صفویان، در کنار زدن تصوف آزاد و رها از قیود حکومتی، ضرورتی برای حفظ قدرت سیاسی بود. گویا صوفیه هم، از تأثیر این اقدام آل کیا برکنار نبودند. با آن که خان احمد، صوفیه را «طایفه ناجیه» می‌خواند (نورزاد، ۳۱)، چون یکی از صوفیان از وی خواست تا در باب برقراری موقوفات بر مزارات صوفیان آن اقدام کند، با عتاب پاسخ داد: «صوفی را با اعتراض چه کار؟... ضمن احترام به ارباب دولت، پی کار خود بروند و کاری به کار دولت نداشته باشند» (نورزاد، ۱۴۰-۱۳۹).

حروفیه از دیگر فرقه‌های صوفیه است که می‌توان تأثیر آن را در گیلان پیگیری کرد. فضل‌الله نعیمی استرآبادی، مؤسس فرقه حروفیه در قرن هشتم ق در استرآباد متولد شد (آژند، ۵) و پس از آن که شهرتی به دست آورد، پای در راه سفر نهاد. با این همه، از حضور وی در گیلان، جز اقامتی کوتاه مدت، در حال حاضر گزارشی در دست نیست، اما نکته مهم در سرگذشت استرآبادی، مؤسس سفیدپوشان حروفیه آن است که در قتل وی، در سال ۷۹۶ ق در نخجوان، نشانه‌هایی از فتوای علمای گیلان دیده می‌شود (آژند، ۳۴). این موضوع می‌تواند مؤید این حدس باشد که در این دوره، حروفیه پیروان چشمگیری در گیلان داشتند و علمای گیلان از بیم نفوذ ایشان، در فتوای قتل این صوفی شیعی مذهب شرکت کردند. چنان که ملاحظه خواهد شد، تأثیر اندیشه‌ها و عقاید حروفی در دیگر فرقه متصوفه که زادگاهش گیلان است، یعنی نقطویه، بسیار مشهود است.

در طریقت حروفیه، طریقت دیگری هست که اصالتی گیلانی دارد: محمود پسیخانی،

## پژوهش‌نامه تاریخ تشیع

سال چهارم، شماره ۲،

تابستان ۱۳۹۹

۱۳۳۴

بنیانگذار نقطویه، نزدیک فومن و در روستای پسیخان متولد شد (کیا، ۵). وی از پیروان فضل‌الله استرآبادی بود، اما به سبب سلوک شخصی، حروفیان او را طرد کردند و زان پس محمود مطرود لقب گرفت. چنین به نظر می‌رسد که گرچه نقطویه مدتی طولانی بر صفحه روزگار باقی ماندند و حتی در دوره صفویه به چشم کنشگر سیاسی به آن‌ها نگریسته می‌شد (معصوم علیشاه، ۱۳۶/۳)، پس از مرگ پیشوای آن‌ها در سال ۸۳۱ ق از گیلان بیرون رفتند و در فرایند گریز، راه به سوی هند بردند (شیروانی، ۱۸۲/۱).

### پژوهش‌نامه تاریخ تشیع

سال چهارم، شماره ۲،

تابستان ۱۳۹۹

۱۳۵

نوربخشیه یکی دیگر از فرقه‌های صوفی است که با گرایش شیعی در ایران عصر تیموری ظهور و بروز اجتماعی یافت و اعضاء آن در قیامی نافرجام شکست خوردند و سرکوب شدند. سید محمد نوربخش، مؤسس این فرقه صوفیه در دورانی که نفی بلد بود، مدتی را میان سال‌های ۸۶۰ تا ۸۶۹ ق در گیلان و طبرستان به سربرد و به سبب رونق تشیع در گیلان، مریدان بسیار گرد خود فراهم آورد (الشیبی، ۳۱۵). شاید مهم‌ترین دستاورد نوربخش، جذب شخصیتی چون شمس‌الدین محمد لاهیجی<sup>۱</sup> بود که بعدها به عنوان یکی از اقطاب نوربخشیه مطرح شد (پناهی، ۱۱۹).

نوربخشیه و مؤسس آن، با وجود تکاپوهای بسیار در نقاط مختلف ایران و به ویژه گیلان، نتوانستند توفیق چندانی به دست آورند و این موضوع به سبب ظهور رقیبی قدرتمند در عرصه اجتماع و سیاست ایران بود که مجال ظهور و بروز بیشتر را از نوربخشیه گرفت.

۱. البته بنا به روایت خود لاهیجی، وی در سال ۸۴۹ ق نوربخش را ملاقات کرد و تا سال مرگ وی در کنار او بود (اسیری لاهیجی، ۱۳۶۵، صص ۲۵۶-۲۵۲). این موضوع می‌تواند دلیلی بر آشنایی این دو در خارج از گیلان، یا حضور نوربخش در گیلان پیش از سال ۸۶۰ ق باشد.

## آل‌کیا - صفویان؛

### فرایند تغییر مذهب در گیلان و فراگیری تشیع اثنی‌عشری

«کیا» لقب حاکمان و خاندان‌های حکومتی محلی گیلان بود و از این رو، آل‌کیا پس از رسیدن به قدرت در گیلان شرقی خود را «کارکیا» خواندند (غفاری قزوینی، ۸۳). نسب سادات کیایی به امام چهارم شیعیان می‌رسد و برخی به طور خاص، ایشان را فرزند احمد الاکبر، از اعقاب امام زین‌العابدین دانسته‌اند (نویسی، ۳/۲؛ شوشتری، ۳۷۱/۲).

سیدعلی‌کیا، با تکیه بر خصوصیات فردی خویش و استفاده از موقعیت سیاسی و مذهبی، بر حکام محلی شرق گیلان فائق آمد و با اسماعیلیان اشکور و دیلمان وارد نبرد شد (مرعشی، تاریخ گیلان و دیلمستان، ۵۳-۶۰). سیدعلی‌کیا نخست رابطه خوبی با امیر تیمور برقرار کرد (نویسی، ۵۳-۵۱)، اما اندکی بر نیامد که رابطه آن‌ها رو به تیرگی نهاد و نامه‌نگاری با لحن تند میان ایشان آغاز شد (شوشتری، ۳۰۰/۲). امیر تیمور که در اوج قدرت بود، از پاسخ به نامه سیدعلی‌کیا خودداری کرد (خضری، ۳۶۸؛ حسینیان مقدم و دیگران، ۱۳۹/۲) و خان کیایی در جدال با اتحادیه سنی مذهب بیه‌پس کشته شد (شوشتری، ۳۷۱/۲). چنین به نظر می‌رسد که امیر تیمور با تحریک و تجهیز دشمنان سیدعلی‌کیا، به گستاخی خان کیایی پاسخ داده باشد، زیرا در این زمان سیدعلی‌کیا در اوج قدرت بود و در حال تهاجم کشته شد. پس از این واقعه، امیر تیمور بر گیلان یورش آورد و امرای گیلان در برابر وی با پرداخت خراج تسلیم شدند (میرخواند، ۴۶۱/۴).

بدین ترتیب، خاندان کیایی دوره‌ای از بحران را به سبب نزاع داخلی برای کسب قدرت و مواجهه با هجوم تیمور به ایران، پشت سر نهاد تا آن‌که سرانجام چهارمین امیر کیایی، سید رضا کیا، توانست با غلبه بر مشکلات، بر سرتاسر منطقه بیه‌پس تسلط یابد (مرعشی، تاریخ گیلان و دیلمستان، ۱۴۶-۱۴۰). در دوران امیران ده‌گانه کیایی قبل از خان احمد اول، سیاست مذهبی این خاندان، حمایت از مذهب تشیع زیدی بود، زیرا به واسطه آن قدرت یافته بودند و این مذهب شیعی-سیاسی، قدمتی ۱۴۰ ساله داشت، اما به

### پژوهش‌نامه تاریخ تشیع

سال چهارم، شماره ۲،

تابستان ۱۳۹۹

۱۳۶

دلایل مختلف، از جمله اتحاد و دوستی بیشتر با صفویه که شیعی اثنی عشری و قدرتمند بودند، مذهب رسمی قلمرو حاکمیت آل کیا، به تشیع اثنی عشری تغییر یافت (شوشتری، ۳۷۸/۲).

در باب تغییر مذهب خان احمد اول و پیرو آن، خاندان کیایی از مذهب زیدی به اثنی عشری، می توان تحلیل هایی به دست داد. حسن بیک روملو به سفر خان احمد به دربار طهماسب در قزوین در سال ۹۳۲ ق اشاره کرده است (روملو، ۱۹۷/۲)، که گویا نقطه عزیمت برای هرگونه اظهار نظر بعدی بوده است: به نظر بورن و رابینو، خان احمد در دربار شاه طهماسب ناچار شد مذهب امامیه را بپذیرد و پس از مراجعت از قزوین به ترویج آن در گیلان همت گمارد (بورن، ۱۴۴؛ رابینو، ولایت د/رالمرز، ۳۵۲). این نظر، از جهات گوناگون قابل نقد است: اگر مذهب جدید خان احمد از روی اجبار و اکراه بود، چرا نسبت به آن تا حد افراط ابراز علاقه می کرد؟ چرا مردم خود را به پذیرش مذهب جدید وا داشت؟ جانشینان وی، مانند خان احمد دوم، علاوه بر اجبار مردم برای پذیرش مذهب اثنی عشری، به لعن و سب پیروان آیین زیدی روی آوردند و به تعقیب و آزار و اذیت ایشان پرداختند. اگر خان احمد برای حفظ حکومت خود ناچار شده بود گرایش مذهبی خود را تغییر دهد و به آن باور نداشت، چرا علاوه بر اجبار و الزام مذهب جدید بر رعایای خود، به تعقیب و مجازات متمردان از آن پرداخت؟

در تحلیل دیگری، با توجه به تظاهر افراطی خان احمد دوم در تعلق خاطر به تشیع و تعصب فوق العاده وی نسبت به مذهب جدید و همچنین تعقیب و آزار هم مذهبیان سابق، تغییر مذهب او، خط مشی خاصی برای عبور از خطر درگیری مذهبی با صفویان و حفظ حکومت گیلان عنوان می شود. خان احمد دوم در نامه هایش به علمای گیلانی، بر مخالفت خود با مذهب زیدی سخت پای فشرد و از ایشان با الفاظ و تعبیرات ناپسند یاد کرد. او همچنین در نامه به امام زیدی، ناصرالحق وی را سخت سرزنش کرد (نورزاد، ۱۳۹). او همچنین در نامه به شاه طهماسب صفوی و در قصیده ای ۶۸ بیتی، خود را

## پژوهش نامه تاریخ تشیع

سال چهارم، شماره ۲،

تابستان ۱۳۹۹

۱۳۷

امامی مذهب و دشمن اهل سنت معرفی می‌کند. وی حتی بی‌تی بر نگین انگشتر خود<sup>۱</sup> نقش کرد که مضمون آن، تغییر مذهب و مباحثات به مذهب جدید است (شوشتری، ۳۷۹/۲).

با این همه، شواهد مؤید این نظر نیست، زیرا خان احمد گیلانی در بسیاری دیگر از امور، از شاهان صفوی به طور کامل اطاعت نمی‌کرد و همین موضوع، برای او مشکلات بسیاری پدید آورد. اگر گروه به تشیع اثنی‌عشری در خاندان خان احمد به اجبار اتفاق افتاده بود، بازگشت به مذهب زیدی می‌توانست در سیاهه سرکشی‌های او در برابر صفویان، قرار گیرد.

در کنار این دو تحلیل، باید به نظر سومی نیز توجه کرد و آن زوال و ناکارآمدی مذهب زیدی، عدم تحرک و پویایی و سرانجام افول آن بود. خان احمد اول با پیش‌بینی این موضوع و در نظر گرفتن شرایط محیطی، تصمیم گرفت مذهب خود و سرزمین تحت سلطه خویش را تغییر دهد (میرابوالقاسمی، ۴۷).

رفتارهای بعدی خان احمد دوم، وارث حکومت کیایی نیز قابل توجه است: وی نخست به نحوی افراطی نسبت به مذهب اثنی‌عشری اظهار تعلق خاطر می‌کرد، سپس به منظور مقابله با دولت مدافع تشیع اثنی‌عشری، از دولتی سنی مذهب یاری خواست و ضد دولت شیعی صفوی، با دشمن او دست اتحاد داد. حل معادله چند مجهولی تغییر مذهب خان احمد اول و سایر حاکمان کیایی و در پی آن، مردم گیلان شرقی اگر ناممکن نباشد، دست کم بسیار دشوار است.

چنین به نظر می‌رسد که آل کیایی به دو دلیل پس از استقرار صفویان بر سریر قدرت، مشی مذهبی خود را تغییر دادند: نخست این که قصد داشتند به دستگاه صفوی نزدیک شوند تا به قدرت بیشتری دست یابند و دیگر این که، می‌دانستند که دیر یا زود با حکومت صفوی دچار تعارض قدرت خواهند شد. بنابراین، با تغییر مذهب، کوشیدند تا بهانه

### پژوهش‌نامه تاریخ تشیع

سال چهارم، شماره ۲،

تابستان ۱۳۹۹

۱۳۹

مذهبی را از دست صفویان بگیرند، هر چند که سرانجام صفویان به مقصود خود، یعنی پایان دادن به حکومت آل کیا جامه عمل پوشانند. از مکاتبه میان خان احمد دوم کیایی و میرجلیل قاری گوگه‌ای، می‌توان این موضوع را دریافت که خان احمد، از یک سو، در پی گسترش تشیع امامی در گیلان شرقی بود و از سوی دیگر، زیدیان را تعقیب و آزار می‌کرد، تا آن‌جا که این مسئله، انتقاد و اعتراض میرجلیل، ملازم دربار خان احمد دوم را در پی آورد. به گواهی میرجلیل قاری گوگه‌ای، شمار زیدیان در دوره احمد دوم به اندازه‌ای در گیلان شرقی کاهش یافت که زیدیان را می‌شد از دیگران باز شناخت (نورزاد، ۱۸۳). خان احمد دوم در مکاتبه با میرجلیل آشکارا نوشته که با زیدیه در نزاع و دشمنی است و از ایشان با تعبیر «ملاعین» یاد کرده و به این سبب که زیدیه، معصوم پس از امام سجاد را نمی‌پذیرند، ایشان را «کافر» دانسته و کشتن آنان را مباح شمرده است (نورزاد، ۱۸۵-۱۸۴).

خان احمد شاخص‌ترین حاکم کیایی گیلان، زمامداری جاه‌طلب و استقلال‌خواه بود. او در دوره‌ای به زندان افتاد و سرانجام پس از بازگشت به قدرت، به سبب نزاع با حکومت مرکزی، به طور کلی از صحنه سیاست حذف شد و در گمنامی و غربت درگذشت (تتوی قزوینی، ۶۴۸). خان احمد به سبب خوی سرکش و طبع زیادخواه، به قلمرو خویش راضی نبود و پیوسته در امور مازندران دخالت می‌کرد (میرتیمور مرعشی، ۱۶۷) و از عوامل مؤثر در توطئه قتل امرای بیه‌پس بود (فومنی، ۳۷).

شاه عباس، همت بر براندازی حکومت‌های نیمه مستقل در پهنه سرزمینی ایران گماشت و گام در راه ایجاد حکومت مرکزی و مقتدر نهاد. این موضوع برای همه حکومت‌های محلی مخاطره‌آمیز بود و کیاییان در گیلان نیز از این قاعده برکنار نبودند، به ویژه که خصوصیات استقلال‌طلبانه خان احمد گیلانی نیز، در فضای ناشی از خلأ قدرت مقتدر مرکزی، در فاصله زمانی بین مرگ شاه طهماسب و به تخت نشستن شاه عباس تقویت شده بود. علاوه بر این، مسائل اقتصاد و تجارت ابریشم نیز، سبب دیگری برای رویارویی حاکم گیلان شرقی با پادشاه ایران بود (پارسادوست، ۱۶۱/۱-۱۵۸).

به هر روی، چون شاه عباس، وزیر معزول خان احمد را پذیرفت، رویارویی آن‌ها وارد مرحله جدیدی شد و افزون بر آن، خودداری از پرداخت خراج و پیشکش، بر درجه نزار میان ایشان افزود (منجم یزدی، ۱۰۷). ارتباط خان احمد با مراد سوم، سلطان عثمانی (۹۸۱-۱۰۰۳ ق) برای حفظ استقلال خود و ترغیب سلطان عثمانی به فتح قزوین، پایتخت صفویه و در پی آن، دخالت سلطان عثمانی در امور داخلی ایران با نوشتن نامه به شاه عباس (نوابی، ۱۳۶-۱۳۰؛ منجم یزدی، ۱۱۵) و همچنین ارتباط و استمداد خان احمد از تزار روسیه، ایوانوویچ، برای حمایت وی در برابر شاه صفوی، بر عزم شاه عباس در فتح گیلان و برانداختن آل کیا بیش از پیش افزود و سرانجام، سپاه صفوی، سرزمین گیلان را فتح کرد و خان احمد به سوی خاک عثمانی گریخت. او پس از پنج سال اقامت در قلمرو عثمانی بدرود حیات گفت (منجم یزدی، ۱۱۵؛ فومنی، ۱۳۴-۱۳۱).

حکومت صفوی توانست بیشتر نقاط سنی‌نشین ایران را به پذیرش تشیع سوق دهد (روملو، ۱۹۷/۲)، اما سیاست ایشان در قبال تشیع زیدی، به ویژه آل کیا به سبب پناه دادن به اسماعیل میرزای فراری چنین نبود. صفویه که دیگر دسته‌های شیعی را به نحوی رقیب خود می‌دانست، به تدریج در صدد حذف ایشان برآمد. از این رو خاندان کیایی برای حفظ قدرت یا دلایل دیگر، یک‌باره به مذهب امامیه گرایید و خصم زیدیان شد (اسکندریبیک، ۴۴۰/۲). بدین ترتیب، تحولی مذهبی در گیلان شرقی روی داد.

### نتیجه‌گیری

اسلام شیعی در گیلان به گمان نزدیک به واقع، مدیون علویانی است که به دلایل گوناگون، به سوی شمال ایران گریختند و پس از استقرار در این منطقه و استفاده از مواهب جغرافیایی و انسانی آن، مصون از نهاد خلافت، به ترویج مذهب خود پرداختند. علاوه بر آیین تشیع زیدی، نواحی کوهستانی گیلان، مانند اشکور و دیلمان، تحت تأثیر تبلیغات اسماعیلیان قرار داشت، زیرا پایگاهشان الموت در مجاورت این دو ناحیه بود. آن‌ها به کیش اسماعیلی درآمدند و مذهب خود را تا سقوط الموت و پس از آن حفظ

### پژوهش‌نامه تاریخ تشیع

سال چهارم، شماره ۲،  
تابستان ۱۳۹۹

۱۴۰

کردند و سرانجام با کوشش آل کیا، ایشان نیز به مذهب زیدی تمایل یافتند. نقطه عطف مذهبی در گیلان شرقی هنگامی روی داد که خان احمد اول، امیر کیایی، مذهب خود را به تشیع اثنی عشری تغییر داد و مردمان قلمرو خویش را نیز، به رغبت یا اجبار، از پیروی مذهب زیدی منصرف کرد. بدین ترتیب، او پایه گذار تحول مذهبی در گیلان بود و جانشینانش آن را ادامه دادند. این روند در دوره آخرین فرمانروای کیایی، متأثر از تنگناهای سیاسی یا رغبت شخصی، شدت بیشتری یافت.

### پژوهش‌نامه تاریخ تشیع

سال چهارم، شماره ۲،

تابستان ۱۳۹۹

۱۴۱

حضور جریان‌های صوفی در بیه پیش و سرزمین‌های شرقی سپیدرود قدمتی طولانی داشت و گونه‌ای تصوف شیعی زیدی از قرون چهارم و پنجم ق در این منطقه از اقبال مردم برخوردار بود و در تحولات اجتماعی عصر پیشرو محسوب می‌شد. شاید مهم‌ترین تأثیر آن، به قدرت رساندن حکومت محلی آل کیا بود، اما سرانجام همین حکومت، آن را با سیاست‌های دولتی و دستوری، منکوب، محدود و ناکارآمد کرد.

از آن جا که صفویان در اندیشه برپایی حکومتی مرکزی و قوی در سرتاسر سرزمین ایران بودند، شاه عباس با لشکرکشی به گیلان، به حکومت‌های شیعی بیه پیش و سنی بیه پس پایان داد و مذهب شیعه اثنی عشری را در سراسر گیلان حاکم کرد.

البته در گیلان شرقی، رواج تشیع امامیه از حدود بیش از نیم قرن پیش آغاز شده بود، اما در گیلان غربی این موضوع، با مقاومت‌هایی رو به رو شد، که سرانجام راه به جایی نبرد و مذهب گیلانیان، جز در مناطق محدودی از گیلان غربی که اهالی آن با پناه بردن به کوهستان‌های طولش بر مذهب تسنن باقی ماندند، به تشیع امامی تغییر یافت.

به طور کلی، اسلام اهالی سرزمین‌های شرق سپیدرود، ناشی از تحولات فرهنگی و سیاسی و نظامی، انواع مذاهب تشیع را تجربه کرد: زیدی ناصری و قاسمی و در دوره‌ای نه چندان طولانی، مذهب اسماعیلی نزاری.

با تحولاتی که به استقرار حکام آل کیا بر سریر قدرت انجامید، تشیع زیدی به مدت بیش از یک قرن، به مذهب اصلی بیه پیش تبدیل شد و در نهایت، با ظهور دولت صفویان بر صفحه سیاسی ایران، مذهب گیلانیان نیز به تشیع اثنی عشری تغییر یافت.

## منابع

- آژند، یعقوب، *حروفیه در تاریخ*، تهران، نشرنی، ۱۳۶۹.
- آملی، مولانا اولیاء الله، *تاریخ رویان*، تصحیح عباس خلیلی، تهران، نشر اقبال، ۱۳۱۳.
- ابن اسفندیار، بهاء‌الدین محمد بن حسن، *تاریخ طبرستان*، چاپ دوم، تهران، کلاله خاور، ۱۳۶۶.
- ابن رسته اصفهانی، احمد بن عمر، *الاعلاق النفسیه*، حسین قره چانلو، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۵.
- ابن ندیم، ابوالفرج محمد بن ابی‌یعقوب، *الفهرست*، ترجمه م. رضا تجدد، تهران، چاپخانه بانک بازرگانی ایران، ۱۳۴۶.
- اسکندربیک، *تاریخ عالم آرای عباسی*، زیر نظر ایرج افشار، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۱.
- اسیری لاهیجی، محمد، *اسرار الشهود*، به کوشش برات زنجانی، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۵.
- افندی اصفهانی، عبدالله بن عیسی، *ریاض العلماء و حیاض الفضلاء*، تحقیق احمد حسینی اشکوری، قم، کتابخانه عمومی حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی، ۱۴۰۱ق.
- برتلس، آندره، *ناصر خسرو و اسماعیلیان*، ترجمه‌ی آریان پور، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۶.
- بورن، ر.، *نظام ایالات در دوره صفویه*، ترجمه کیکاوس جهاننداری، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۰.
- پارسادوست، منوچهر، *شاه اسماعیل اول*، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۷۵.
- پارسادوست، منوچهر، *شاه عباس اول*، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۸.
- پناهی، عباس، *سیرتاریخی عرفان و تصوف در گیلان*، رشت، نشر فرهنگ ایلیا، ۱۳۹۳.
- تتوی، قاضی احمد و آصف خان قزوینی، *تاریخ الفی*، تصحیح غلامرضا طباطبائی مجد، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۲.

## پژوهش‌نامه تاریخ تشیع

سال چهارم، شماره ۲،  
تابستان ۱۳۹۹

۱۴۲

- جعفریان، رسول، *تاریخ تشیع در قزوین از آغاز تا عصر صفوی*، قزوین، نشر معاونت تحقیقات و پژوهش حوزه علمیه قزوین، بی تا.
- حسینیان مقدم و دیگران، حسین، *تاریخ تشیع*، زیر نظر سید احمد رضا خضری، چاپ هفتم، تهران، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۱.
- خضری، سید احمد رضا، *تشیع در تاریخ*، چاپ چهارم، قم، دفتر نشر معارف، ۱۳۹۳.
- داودی مقدم، فریده، اسیری لاهیجی و نقش برجسته وی به عنوان یکی از اقطاب نوربخشیه، *یازدهمین گردهمایی انجمن ترویج زبان و ادب فارسی ایران*، دانشگاه گیلان، صص ۵۷۳-۶۰۰، ۱۳۹۵.
- دفتری، فرهاد، *تاریخ و عقاید اسماعیلیه*، ترجمه فریدون بدره ای، تهران، فروزان، ۱۳۷۵.
- رابینو، هل، *فرمانروایان گیلان*، ترجمه م. پ. جکتاجی و رضا مدنی، رشت، گیلکان، ۱۳۶۹.
- رابینو، هل، *ولایات دارالمرز ایران*، گیلان، مترجم: جعفر خممامی زاده، رشت، طاعتی، ۱۳۷۴.
- روملو، حسن بیک، *احسن التواریخ*، تصحیح عبدالحسین نوائی، تهران، انتشارات اساطیر، ۱۳۸۲.
- ستوده، منوچهر، *از استار تا استاریاد*، چاپ دوم، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۷۴.
- سید مرتضی، علی بن حسین، *مسائل الناصریات*، تحقیق مرکز البحوث والدراسات العلمیه، تهران، رابطة الثقافة والعلاقات الإسلامية، ۱۴۱۷ ق.
- سیوری، راجر، «دولت و سیاست اداری در دوره صفوی»، *مجموعه مقالات اصفهان در ایران اسلامی*، به کوشش رناتا هولود، ترجمه محمد تقی فرامری، تهران، نشر فرهنگستان هنر، ۱۳۸۵.
- شاهمرادی، سید مسعود، *آل مسافر و تشیع در دیلم و آذربایجان قرن چارم هـ. ق*، تهران، *تاریخ نامه خوارزمی*، فصلنامه علمی-تخصصی، سال سوم، شماره ۴ (پیاپی ۱۲)، صص ۱۴۳-۱۱۷، ۱۳۹۵.
- شوشتری، قاضی نورالله، *مجالس المؤمنین*، تهران، اسلامیه، ۱۳۷۵.

## پژوهش نامه تاریخ تشیع

سال چهارم، شماره ۲،

تابستان ۱۳۹۹

۱۴۳

- الشیبی، کامل مصطفی، تشیع و تصوف، ترجمه علی‌رضا ذکاوتی، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۵۹.
- شیروانی، زین العابدین بن اسکندر، *بستان السیاحه یا سیاحت نامه*، تهران، چاپ افست، ۱۳۱۵.
- صفا، ذبیح‌الله، *تاریخ ادبیات ایران*، تهران، فردوسی، ۱۳۶۹.
- خواجه نظام الملک طوسی، *سیاست نامه*، به کوشش هیوبرت دارد، تهران، بنگاه نشر و ترجمه کتاب، ۱۳۴۰.
- عظیمی، ناصر، *تاریخ گیلان*، رشت، نشر فرهنگ ایلیا، ۱۳۹۴.
- غفاری قزوینی، احمد، *تاریخ جهان آرا*، به کوشش مجتبی مینوی، تهران، نشر حافظ، ۱۳۴۳.
- فضائی، یوسف، *مذهب اسماعیلی و نهضت حسن صباح*، نشر عطائی، ۱۳۶۳.
- فضل‌الله همدانی، خواجه رشیدالدین، *جامع التواریخ*، بسعی و اهتمام احمد آتش، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۶۲.
- فقیه بلخی، ابوالمعالی محمد بن نعمت، *بیان الادیان*، مصحح محمدتقی دانش پزوه، تهران، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، ۱۳۷۶.
- فومنی، عبدالفتاح، *تاریخ گیلان*، تصحیح منوچهر ستوده، تهران، بنیاد فرهنگ ایرانف، ۱۳۵۰.
- قبادیانی مروزی، ناصر خسرو، *سفرنامه ناصر خسرو*، به کوشش محمد دبیرسیاقی، تهران، انتشارات زوراف، ۱۳۸۱.
- کاشانی، جمال الدین، *زبدة التواریخ*، چاپ دوم، بخش فاطمیان و نزاریان به کوشش محمدتقی دانش پزوه، تهران، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۶.
- کسروی، احمد، *شیخ صفی و تبارش*، تهران، انتشارات فردوسی، ۱۳۷۹.
- کیا، محمدصادق، *تاریخ نقطویان یا پسیخانان*، تهران، انتشارات اساطیر، ۱۳۹۲.
- گیلانی، ملا علی شیخ، *تاریخ طبرستان*، تصحیح و تحشیه منوچهر ستوده، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۲.

- لاهیجانی، م.م، *جغرافیای گیلان*، تصحیح و تحشیه افشین پرتو، رشت، نشر فرهنگ ایلیا، ۱۳۹۴.
- لویزن، لئونارد، *میراث تصوف*، ترجمه مجدالدین کیهان، تهران، نشر مرکز، ۱۳۸۰.
- مرعشی، ظهیرالدین، *تاریخ رویان و طبرستان*، تصحیح محمد حسن تسبیحی، تهران، موسسه مطبوعاتی شرق، ۱۳۶۲.
- مرعشی، ظهیرالدین، *تاریخ گیلان و دیلمستان*، تصحیح منوچهر ستوده، تهران، انتشارات اطلاعات، ۱۳۶۴.
- مرعشی، میرتیمور، *تاریخ خاندان مرعشی طبرستان*، تصحیح منوچهر ستوده، تهران، انتشارات اطلاعات، ۱۳۶۴.
- مستوفی، حمدالله، *تاریخ گزیده*، به اهتمام عبدالحسین نوائی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۳۹.
- مستوفی، حمدالله، *نزهة القلوب*، محقق محمد دبیرسیاقی، حدیث امروز، قزوین، ۱۳۸۱.
- مسعودی، علی بن حسین، *مروج الذهب و معادن الجواهر*، محقق یوسف اسعد داغر، قم، موسسه دارالهیجره، ۱۴۰۹ق.
- معصوم علیشاه، محمد معصوم بن زین العابدین، *طرائق الحقائق*، با تصحیح محمدجعفر محجوب، تهران، انتشارات سنایی، ۱۳۸۳.
- منجم یزدی، ملا جلال الدین، *تاریخ عباسی یا روزنامه ملاجلال*، به کوشش سیف الله وحیدنیا، تهران، نشر وحید، ۱۳۶۶.
- منزوی، علینقی، *تاریخ خاندان کارکیا*، رشت، انتشارات طاعتی، ۱۳۷۹.
- میرابوالقاسمی، محمدتقی، *گیلان، از آغاز تا انقلاب مشروطیت*، رشت، نشر هدایت، ۱۳۶۹.
- میرخواند، میرمحمد بن سید برهان الدین، *روضه الصفا*، تهران، کتابفروشی خیام، بی تا.
- نوائی، عبدالحسین، *شاه عباس (مجموعه اسناد و مکاتبات تاریخی)*، تهران، نشر زرین، ۱۳۶۷.
- نوزاد، فریدون، *نامه های خان احمد خان گیلانی*، تهران، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، ۱۳۷۳.

## پژوهش نامه تاریخ تشیع

سال چهارم، شماره ۲،

تابستان ۱۳۹۹

۱۴۵